

# واقعہ پارک اتاکی



پس از فتح تهران و سقوط استبداد صغیر بار دیگر نظام مشروطه در کشور استقرار یافت. ولی سرشت استبداد علیرغم این عقب نشینی موقت تغییری نیافت. کینه مستبدان نسبت به آزادی خواهان بیش از پیش افزون گشت و در این میان دشمنی بیگانگان حامی خود کامان نسبت به آزادی خواهان به ویژه مجاهدان مقیم تبریز بیش از همه بود. جلوه ای از این خشم در تلگراف سرنیکلسن به سردار وارد گری وزیر خارجه وقت انگلستان به چشم می خورد: «امروز بر حسب دعوت مسیو ایزولسکی به ملاقات ایشان رفتم. جناب معزی الیه اظهار داشتند که اطلاعات واسله از تبریز بیش از پیش موجب نگرانی و اضطراب خاطر است. لہذا به وزیر مختار روس در طهران تلگرافاً اطلاع داده شد که بدولت ایران اصرار نمایند که بدون فوت وقت اقدامات سریعه برای مطیع کردن و جلوگیری ستارخان و باقرخان به عمل آورند و خاطر نشان نمایند که اگر در این امر کوتاهی شود دولت روس ناچار اقدام و عمل خواهد نمود»<sup>۱</sup>

نظیر این موضع گیری را نیز ادوارد براون در کتاب خویش منعکس ساخته است: «امیلووم از ستایش ستارخان در تاریخ انقلاب میانه روی را پیشه خود سازید. ستارخان عنصری بی سواد، نادان، از مرده قراجه داغ و پیشه اش داد و ستد اسب و اینه اش در باره مشروطیت مادون رحیم خان بوده است»<sup>۲</sup>

رئیس نیا به درستی به مقایسه نظر براون و مخبرالسلطنه هدایت پرداخت و می نویسد: «بینید این نظر چقدر با نظر مخبرالسلطنه می خوانند: «به سردار بهادر (پسر سردار اسعد) گفتم: به سردار اسعد بنویس در تجلیل حضرات (سردار و سالار) اندازه نگاه دارند...»<sup>۳</sup>

دست آویز همه معارضین چه در خارج ساختن مجاهدان از تبریز و چه بعدها در جریان خلع سلاح، موضوع امنیت و اعاده نظم بود. در تلگرافی که مشاور ارشد کنسولگری روسیه در تبریز به تهران مخابره کرده، چنین آمده است: «... در موقع بی نظمی فدائیان دولتی پرم به فدائیان سترو ب قدر افزوده می شوند و تشخیص یکی از دیگری ممکن نیست. بی نظمی احتمالاً در یک زمان با حمله به قرارگاه های ما که دور از هم قرار دارند در باغ شمال، پاسگاه آجی چایسکی، بنک ما و جنرال کنسولگری شروع

خواهد شد...»<sup>۴</sup> و همو در تلگرافی دیگر می نویسد: «به تهران تلگراف می کنم، کنسول ترکیه در تأیید بی نظمی های دیروز از ستار شکایت می کرد»<sup>۵</sup>

در همین رابطه دو تلگراف یکی از وزیر امور خارجه روسیه و دیگری از رئیس شورای وزیران در کتاب نارنجی آمده است، که هم نشان دهنده بغض آن هان نسبت به ستارخان است و هم به موضوع بی نظمی و عدم امنیت پرداخته است. جالب آن که هر دو آن ها از احتمال بروز بی نظمی سخن می گویند و نه از وجود بی نظمی، در تلگراف وزیر امور خارجه روسیه به سفیر این کشور در تهران آمده است: «با توجه به تلگراف ۲۱ فوریه [۶ مارس = ۱۵ اسفند] میللر... اشاره به تبلیغات روز افزون علیه روسیه و امکان پیدایش بی نظمی در تبریز شده است... در ضمن به آن ها راهنمایی کنید که تنها با خلع سلاح کردن دسته ستار و باقر و اخراج آنان از تبریز می توان به نظم پایدار در آذربایجان دست یافت...»<sup>۶</sup>

و در تلگراف رئیس شورای وزیران در این باره آمده است: «جنرال کنسول از تبریز خبر می دهد، که همکار ترک او اطلاع در باره امکان بی نظمی در تبریز را تأیید می کند و اضافه می کند که ستار و باقر از اطاعت استاندار سرباز می زنند و اولی به نظر او غیر طبیعی است و برای کارهای وحشیانه آماده است»<sup>۷</sup>

در این موضع گیری، روس ها از تأیید انگلیسی ها نیز برخوردار بودند. سر جرج بارکلی وزیر مختار انگلیس در تهران در تلگرافی به وزیر امور خارجه این کشور چنین می گویند: «با کمال افتخار راپورت می دهم که یادداشتی به دولت ایران فرستاده ام و تقاضاهای وزیر مختار روس را که راجع به اخراج ستارخان و باقرخان از تبریز و خلع سلاح پیروان آن ها بوده تأیید نمودم»<sup>۸</sup> اتحاد و هم آهنگی دو دولت روس و انگلیس در قبال مسائل ایران از دید عناصر آگاه زمان دور نمانده بود. در اعلامیه ای که در ۲۳ رجب ۱۳۲۸ ق منتشر شد در باب انتخاب «نواب» به سمت وزیر امور خارجه چنین آمده است: «این فقره اظهار من الشمس گردیده که امروز در عقاید سیاسی پنتیکی انگلیس در باب ایران با روس ها نهایت اتحاد را دارند به هیچ وجه مخالفتی در بین آن ها نیست»<sup>۹</sup>

و بی این دل نگرانی ها و ناراحتی های آقایان



نمایندگان دول خارجی چندان پایه و اساسی نداشت و چندان که گفته شد موضوع امنیت بهانه‌ای بیش نبود. چرا که از یک سو موضوع عدم امنیت نبود بلکه امکان و احتمال بروزی نظمی در تبریز مطرح بود و از سوی دیگر چنان که در تلگراف ذیل دیده می‌شود پس از خروج مجاهدان از تبریز وعده حضور مسبب بی‌نظمی‌ها از دید جنرال کنسول روسیه در تبریز، باز هم عدم امنیت در شهر به چشم می‌خورد: «... با وجود این که ستار و باقر را با سختی از تبریز رانندیم، استاندار آذربایجان برای آرامش منطقه اقدامی نمی‌کند... و به طور کلی فعال نیست و این هم به طور کلی و هم به منافع ما خسارات جدی وارد می‌کند.»<sup>۱۱</sup>

موضع دولتمردان و کسانی که پس از سرنگونی محمد علی شاه به مشاغل و مناصب دولتی چنگ انداخته و در حقیقت به مشروطه خود رسیده بودند نیز مشابه موضع دو دولت خارجی بود. آنان نیز نه تنها دیگر نیازی به ستار و امثال ستار نداشتند، بلکه به واقع او را سد راه خویش نیز می‌دانستند. مخبرالسلطنه در این باره می‌نویسد: «... ستارخان دعاوی بیشتر دارد و عادات بد، اجزای او مزاحم اهل شهرند و آسایش با وجود این دو بزرگوار مشکل به نظر می‌آید لازم بود آن‌ها را تا اردو در شهر است، روانه تهران کنیم.»<sup>۱۲</sup>

ولی چنان که گفته شد، پس از خروج ستارخان هم مقامات دولتی قادر به تأمین امنیت منطقه نشدند.

به هر صورت و با هر تمهیدی بود ستارخان و یارانش از تبریز به سوی تهران رانده شدند. روز ۲۷ اسفند ۱۲۸۸ ش. اردوی مجاهدان به سوی تهران روانه شد. در میانه راه تلاش فراوانی به عمل آمد تا مانع ورود آنان به تهران شوند و به همین دلیل هنگامی که تلگرام عمده نجف مبنی بر دعوت ستارخان منتشر شد، می‌فراوانی پدیده آمد که با رفتن ستارخان، برای همیشه از دست او خلاص خواهند شد. پیش از آن هم تلاشی از سوی نمایندگان تبریز به عمل آمده بود تا ستارخان را از آمدن به تهران منصرف سازند. در این باره میلر مشاور ارشد کنسولگری روسیه تنگراف زیر را به تهران ارسال داشت: «... به تهران تلگراف می‌کنم: نمایندگان تبریز که ز تهران به زنجان آمده بودند، ستار و باقر را نصیحت کردند به جای تهران به کر بلا بروند.»<sup>۱۳</sup> هدف علمای نجف، کاهش درگیری‌ها در میان صفوف انقلابیون و کمک به تثبیت اوضاع بود، ولی ستارخان دعوت عمده نجف و همچنین توصیه نمایندگان تبریز را محترمانه رد کرد. امیر خیزی می‌نویسد: «وقتی که توجه مردم را نسبت به خودشان به آن اندازه بدیدند سردار به بنده گفت: «من بر جلالی تریوب هارا گیدیرم» یعنی من این جلال را گذاشته کجا بروم.»<sup>۱۴</sup>

آیا او فریفته استقبال مردم شده و نسبت به موقعیت خویش غره گشته بود و یا این که هدفش از سفر به تهران، کمک به حفظ مشروطه بود؟ این مسأله را باید در فرصتی دیگر مورد مطالعه قرار داد.

اردوی ستارخان در ۲۵ فروردین ۱۲۸۹ ش. از کرج حرکت کرد و در همان روز به تهران وارد شد. استقبال مردم از مجاهدان بی‌نظیر و چنان که می‌گویند: «تا آن روز چنان جشن و شادی در تهران دیده نشده بود»<sup>۱۵</sup>

استقبال از ستارخان و مجاهدان در هنگام ورود به تهران نشانه قدرشناسی مردم از خلمتگزارانشان بود و شاید همان گونه که رئیس‌نیا بدان اشاره کرده است «این پذیرایی‌ها و خوش آمد گویی‌ها به مذاق عده‌ای کوتاه بین نمی‌توانست خوش بیاید، خواهیم دید که از آزار عقده خود کم بینی چگونه آتش انتقامشان شعله می‌کشد.»<sup>۱۶</sup>

ستارخان در هنگام ورود به تهران اعلانی منتشر کرد. متن اعلان وی از این قرار بود:

«محض اطلاع عموم اظهار می‌دارد که من به جز ز قاتون، خویش و پیوندی ندارم. خود و کسانه از جان و دن مضع قانون هستیم. اگر یکی از کسان این جانب به خلاف معمول مصدر حرکتی بشود که مخالف با قوانین موضوعه ممکنتی باشد، مصادرا مور بدون این که به این جانب رجوع کنند باید مقررات قانونی را در باره وی مجری دارند.»<sup>۱۷</sup>

در پی ورود ستارخان و باقرخان به تهران و پس از یک ماه اقامت در منزل صاحب اختیار، بازارک ازبک و باغ عشرت‌آباد به ترتیب به عنوان محل اقامت این دو از سوی دولت تعیین شد و در اختیار آنان قرار گرفت. در این دوران اوضاع تهران به شدت بحرانی بود، فعالیت گروه‌های نظامی و دسته بندی‌های جدید، همچون انجمن احرار که از طرف ضرغام السلطنه تشکیل شده بود، دمه کارگزارهای نصرت، فاتح، محیی، فدایی و... وضعیت مرکز را هر لحظه وخیم تر می‌کرد. استفاده از اسلحه برای تصفیه حساب‌های شخصی و سیاسی به صورت پدیده‌ای طبیعی در آمده بود. به جز خودسری‌های گروه‌های مسلح، درگیری اعتدالی و دمکرات و جبهه‌گیری سیاسی این دو بر ضد هم و به ویژه درگیری نیروهای نظامی وضع را مخاطره آمیز کرده بود. دو دسته مجاهد یکی گارد فاتح از طرف انقلابیون، دیگر گارد محیی از طرف سردار محیی و اعتدالیون دائماً با هم ضربت می‌نمودند.»<sup>۱۸</sup>

دولت چندین بار جهت خلع سلاح عمومی اعلامیه داد. طرحی نیز از سوی سردار اسعد در کابینه سوم مهسالار در خصوص خلع سلاح مطرح شد. نزدیک به ۳ ماه پس از اقامت ستارخان و مجاهدان در تهران، آقاسید عبدالله بهبهانی ترور شد. (۲۴ تیر ۱۲۸۹ ش.) قتل بهبهانی به دمکرات‌ها و رهبرشان تقی زاده نسبت داده شد و به همین سبب درگیری اعتدالیون و دمکرات‌ها به شدت بالا گرفت. «ستارخان از کشاکش اعتدال و انقلاب سخت دنگیر گردیده و می‌خواست به جلوگیری بکوشد.»<sup>۱۹</sup> در جریان قتل بهبهانی، ستارخان نیز به همراه دیگران در حمله به دمکرات‌ها و تقی زاده کوتاهی نکرد. به گفته ملکزاده: «سردار ملی و سالار ملی و سردار محیی و ضرغام السلطنه بختیاری و جماعتی که با آن‌ها همراه بودند در حمله به دمکرات‌ها شرکت جستند و برای ویرانی آن جماعت و سقوط

تقی زاده چیزی فروگذار نکردند.»<sup>۱۹</sup>

هنوز ۱۵ روز از قتل بهبهانی نگذشته بود که میرزا علی محمدخان تربیت و سید عبدالرزاق به قتل رسیدند. ملکزاده این قتل را صریحاً به اعتدالیون نسبت داده و می نویسد: «اعتدالیون و طرفداران بهبهانی به انتقام خون آن مرحوم بر آن شدند که چند نفر از رؤسای متنفذ دمکرات ها را از میان بردارند. برای عملی کردن این منظور عده ای از مجاهدین قفقازی را که از دست سردار محیی بودند مأمور کردند.»<sup>۲۰</sup>

کسروی نیز آشکارا قتل را به مجاهدان دسته معزالسلطان (سردار محیی) نسبت داده است. «شب نهم مرداد ۱۲۸۹ ش. سر چهارراه مخبرالدوله چند تن از مجاهدان از دسته معزالسلطان بر سر درشکه ریخته علی محمدخان و سید عبدالرزاق هر دو را با گلوله کشتند.»<sup>۲۱</sup>

در جریان این قتل، حسین بیگ نوروزاف که از دسته معزالسلطان بود دستگیر شد و بازپرسی های فراوانی از او در نظمی به عمل آمد. ولی به جهت آن که تبعه روس بود، محاکمه وی را به دیوان محاکمات وزارت خارجه واگذار کردند.

پس از قتل تربیت، روس ها و انگلیس ها برای تصفیه حساب نهایی با مشروطه خواهان بهترین دستاویز را یافته و با عنوان نمودن عدم امنیت و لزوم ایجاد نظم در شهر قشار خود را برای خلع سلاح ستارخان و یارانش - و نه تمام مجاهدین - باز دیگر از سر گرفتند. نکته جالب آن است که دولت روسیه که این همه در جهت اعاده امنیت تلاش می کرد، در جریان بازجویی از حسین بیگ نوروزاف که متهم به قتل تربیت و عبدالرزاق بود، می کوشید مسأله قتل همچنان در پرده ابهام باقی بماند. [سند شماره ۱]

طبق این سند، علی اکبر رئیس پارک بدایت از کارشکنی های نمایند سفارت روس در جریان تحقیق از نوروزاف به وزیر عدلیه شکایت برده است.

«از اولین جلسه، نماینده سفارت روس برخلاف ترتیب رفتار کرد و غالباً قاضی تحقیق را از انجام وظایف خود منع می نمود و بلاخره در جلسه اخیر اظهار داشت که بنویسد (من قدقن کردم که جواب این سؤال را ندهد) و این جوابی که ایشان (بنا به اظهار فوق) حسین بیگ را از بیان آن منع کردند جواب سؤالی بود که کمال

ضرورت را برای تحقیق امر داشت و قاضی تحقیق به هیچ وجه در آن سؤال مخالفت با ترتیبات قانونی ننموده بود. در این صورت گویا تعقیب این امر با یک همچو ترتیبی بی فایده و باعث ابطال حقوق باشد.»<sup>۲۲</sup>

جالب تر آن که متهم به قتل که در اختیار سفارت روس قرار داشت، پس از چندی بدون اجازه دولت و در حالی که هنوز محاکمه نشده بود آزادانه در شهر رفت و آمد کرده و بر ضد دولت دعوت و تهییج می کرده است.<sup>۲۳</sup> بنا بر این موضوع عدم امنیت که آن همه بر روی آن تبلیغ می شد و بنا به اظهار پاره ای محققین حل آن بدون خونریزی امکان پذیر نبود.<sup>۲۴</sup> در عین آن که مساله ای عینی و ملموس به شمار می رفت ولی، تنها مستمسکی بیش نبود. موضوع عدم امنیت، موضوعی جدی بود که باید به گونه ای جدی حل می شد مؤلف واقعات اتفاقیه به این موضوع اشارتی صحیح دارد «فی الواقع آسایش از مردم برداشته شده هر کس هر شرارتی می خواهد می کند به اسم این که من مجاهدم»<sup>۲۵</sup>

پس از قتل تربیت چنان که گفتیم، فشار بر دولت از سوی روس و انگلیس افزون گشت از «این پیش آمد هر کسی را بیم گرفت و اروپائیان به زبان آمدند... روس و انگلیس بر آن بودند که از همه مجاهدان ابزار جنگ را بگیرند و آنان را پی کار خود بفرستند»<sup>۲۶</sup>

به دنبال این فشارها و با توجه به تمایلات پاره ای از دولتین، دولت مستوفی الممالک که خود محصول کشاکش های احزاب و شخصیت های سیاسی آن عصر بود، دست به کار فیصله دادن به اجرای عدم امنیت و بی نظمی شد. به همین منظور در ۲۸ رجب ۱۳۲۸ ق (۱۲ مرداد ۱۲۸۹) ۸ نفر از سران مجاهدان و انقلابیون

از سوی دولت دعوت شدند تا درباره خلع سلاح نیروهای غیر منظم به گفتگو بپردازند. پس از هفت ساعت مذاکره، سوگند نامه ای از سوی حاضرین مبنی بر توافق بر سر خلع سلاح به امضا رسید. حاضران در آن جلسه عبارت بودند از ستارخان، باقرخان، ضرغام السلطنه، سردار محیی، سردار اسعد، محمد ولی خان سپهدار اعظم، صصام السلطنه و غلامحسین خان سردار محترم<sup>۲۷</sup> ستارخان پس از پایان مذاکرات و بازگشت از مجلس، تفصیل جریان را برای یاران خود باز گفت و از آنان خواست تا اسلحه را بر زمین بگذارند «روز پنجشنبه دوازدهم مرداد ماه چون ستارخان از مجلس بازگشت چنان که در آن جا زبان داده بود به کسان خود دستور داد که تفنگ و فشنگ خود را گرد آورده برای سپردن به دولت آماده باشند و چنین گفت: «کاری نکنید که کاسه بر سر ما بشکند.»<sup>۲۸</sup> در این میان چند تن از مجاهدان از این تصمیم ابراز نگرانی کرده و اختلافات موجود را پیش کشیدند.

«کسانی از پیرامونیان، خرسندی نموده و می گفتند: با این دشمنی که ما بین شما با فرم خان و دیگران است پس از گرفتن ابزار جنگ با شما و سالار رفتار دیگر پیش خواهند گرفت.»<sup>۲۹</sup> ولی ستارخان به آنان پاسخ داد که این دولت برانگیخته خود ماست و ما نباید ب آن به مخالفت برخیزیم. و بدین ترتیب عزم خود را مبنی بر اجرای قانون خلع سلاح نشان داد.

فردای آن روز یعنی جمعه ستارخان بنا به دعوت خسروخان به مهرآباد رفت.<sup>۳۰</sup> از سوی دیگر در همان روز ۱۲ مرداد دستوری از جانب وزارت جنگ خطاب به اداره نظمی صادر شد که بر اساس آن ضمن تعیین قیمت سلاح هایی که در دست مجاهدین بود اعلام



گردید که با متمردين از اين حکم برابر قانون رفتار خواهد شد. مدت تحویل سلاح نیز ۴۸ ساعت تعیین شده بود.<sup>۳۱</sup>

در این میان آنچه که هیچ اشاره‌ای بدان نشده بود موضوع خود مجاهدان بود.

به هر تقدیر به دنبال اعلامیه نظمی و تعیین ۴۸ ساعت مهلت برای تحویل، مجاهدان رو به سوی پارک نهادند و در محل اقامت ستارخان گرد آمده و حضور سردار منی را خواستار شدند. ستارخان شب شب به محل اقامت خود بازگشت. در این جا نیز بار دیگر ناصحان اقدامات خود را آغاز کردند. ایشان یا ستارخان را تشویق به خروج خود و انهدان مجاهدان در مقابل سپاه دولتی می‌کردند و یا آن که وی را تشویق به اخراج مجاهدان می‌نمودند. هر دو شق یک معنا را می‌داد: حفظ خویشتن و قربانی ساختن مجاهدان. امیرخیزی در این باره می‌نویسد: «در این موقع چند نفر از آقایان وکلای آذربایجان که از اجتماع مجاهدین در پارک مستحضر شده بودند وارد شدند و آنچه لازم گفتن بود، گفتند. مخصوصاً شیخ اسماعیل هشتودی ... گفت: سردار اجتماع مجاهدین در پارک به صلاح شما نیست...»<sup>۳۲</sup> وی مجاهدین به دوره کردن ستارخان مانع خروج او شدند. پس از این واقعه فرستادگان سفارت‌خانه‌های عثمانی و آلمان به محل پارک رفته و خطر را برای وی بازگو کردند. ستارخان که از سوی سردار جنگ برای مذاکره دعوت شده بود، چون با ممانعت مجاهدین روبه رو شد، اسماعیل امیرخیزی را به عنوان نماینده خود به نزد وی فرستاد و این دو به اتفاق برای کسب تکلیف نهایی به نزد سردار اسعد رفتند.

سردار اسعد پس از استماع گزارش وضعیت، خطاب به امیرخیزی می‌گوید: «... به ایشان بگوئید... به سوگند خود وفادار باشید و از عواقب وخیم این امر که مجاهدین مسلح را به خلاف امر دولت در پارک جای داده‌اید پرهیزید. والا تا چند ساعت دیگر ستار می‌ماند و نه باقرنه مجاهد و نه پارک، همه با خاک یکسان خواهد شد.»<sup>۳۳</sup>

امیرخیزی در مراجعت به پارک، شمه‌ای از تهدیدات سردار اسعد را برای سردار نقل کرد و خطری که مجاهدان و وی را تهدید می‌نمود بازگو نموده و بار دیگر جهت ارائه درخواست‌های آنان نزد دولت تقاضای گفتگو با رؤسای مجاهدان را

مطرح کرد.

مجاهدان خواسته‌های معلود و محدودی داشتند: تأدیة حقوق عقب افتاده و افزایش بهای تفنگ‌ها و پرداخت بهای تفنگ‌های دولتی که در دست مجاهدین بود بر طبق اسناد اداری نظمی، به موجب استنطاقاتی که مجاهدان دستگیر شده به عمل آمده است این نکته روشن می‌شود که بیشتر آنان جهت دریافت حقوق و تحویل تفنگ‌های خود به پارک مراجعت کرده بودند.<sup>۳۴</sup> و افرادی همچون حسین بیگ نوروزاف و دسته او که به انگیزه‌های دیگری همچون فرار از دست نظمی به پارک رفته اندک بودند این همان بود که در اعلامیه دولت آمده بود. ستارخان نیز مقصودی جز آن نداشت. به گفته امیرخیزی، ستارخان روز شنبه یعنی روز قبل از حادثه نزدیک خود را از اظهار نگرانی برحذر داشته و آن را بی‌مورد دانسته، در این مورد گفته بود: «مگر دولت دیوانه شده است که می‌خواهد برای چند تفنگ مردم را به دهان توپ بیند. از این سخن سردار معلوم شد که وی یقین دارد کار به جنگ نخواهد کشید.»<sup>۳۵</sup>

وی از آن سو، سردار اسعد، پالکونیک و... تصمیم به یکسره کردن کار گرفته بودند کسروی در این باره می‌نویسد: «شب یکشنبه دولت بسیج جنگ می‌دهد و هر چه داشت از سواره و پیاده و پولیس و قزاق و سوارهای بختیاری که روی هم رفته دو هزار و صد و سی تن به شمار می‌رفتند برای فرار آماده می‌ساخت. گذشته از فدائیان ارمنی و مجاهدان حیدر عمواوغلی و دیگران که... داوطلبانه آمده بودند با پولتیک رئیس قزاقخانه سکالاش کرده اندیشه خواسته بودند، ولی فرماندهی به نام یفرم خان و سردار بهادر بود.» و همو در ادامه می‌افزاید: «چون روز فرار رسید همگی در میدان توپخانه گرد آمدند و با دستور فرماندهان به آهنگ پارک روانه شده پیرامون‌های آن را فرا گرفتند. نیز دو شصت تیر و دو توپ ماکزیم و یک توپ بیابانی در این گوشه و آن گوشه آماده کار گذارند.»<sup>۳۶</sup>

به هر صورت اقداماتی که امیرخیزی خود مجری پاره‌ای از آنها بود نظیر گفتگو با هیأت دولت و انتقال نظرات و خواسته‌های مجاهدان، در شب یکشنبه و صبح روز یکشنبه در حال انجام بود. ما از سوی دیگر اقدام نظامی بر ضد مجاهدین توسط دولت تدارک می‌شد. امیرخیزی می‌نویسد: «مرحوم

مستوفی اسماک به قوام السلطنه وزیر جنگ دستور داد که شرحی به جناب سردار ملی و سالار ملی نوشته از خدمت و زحمات ایشان سپاسگزاری نموده و سپس این سه فقره را که مذاکره شد صریحاً در آن درج کنند... هم خود و هم مستوفی مضمّن کرده به بنده دادند. و مرحوم میرزا غفارخان زبیری و مرآةالسلطان را هم معین کردند که با بنده به پارک رفته اسلحه مجاهدین را تحویل بگیرند. چون وارد پارک شدیم سردار و سالار هر دو از بنده قدرشناسی کردند و اطاق دم در ورودی را برای تحویل اسلحه تخصص دادند و آقای یکانی را هم معین کردند که اخذ و تحویل سلاح تحت نظر ایشان باشد... هنوز پنج شش تفنگ تحویل گرفته نشده بود که ناگه در خارج هیاهویی بسند شد. من از اتاق بیرون آمدم دیدم شخصی که فینه در سر دارد مردم را به مخالفت برمی‌انگیزد وی می‌گوید چرا دولت برای تفنگ‌های سه تیر قیمت معین نکرده... و مجاهدین هم یکباره فریاد برآوردند: زنده باد دولت عثمانی و در این حبص و بیص صدای تیری هم بسند شد.»<sup>۳۷</sup>

این نکته که درگیری پس از شروع تحویل اسلحه شروع شده است و اسناد موجود نیز آن را تأیید می‌کنند، مؤید آنست که مجاهدین قصد درگیری نداشته‌اند والا از پیش تدارک دفاع و سنگر بندی را کرده بودند.

آقا بلاخان سرتیب از افراد سالار ملی جریان رفتن با قزاق و هیجده تن از یارانش را چنین توضیح می‌دهد: «روز یکشنبه دو ساعت و نیم به ظهر مانده در عشرت‌آباد بودیم که سردار تلفون کرده ما را خواستند به پارک برای تحویل دادن اسلحه. هفده هیجده نفر با سالار سوار شدیم به پارک برویم. قریب یک ساعتی با سردار گفتگو کردند»<sup>۳۸</sup> سرانجام درگیری آغاز شد. چه کسی درگیری را آغاز کرد؟ این موضوع محل اختلاف است مورخینی همچون کسروی، شروع درگیری را به دنبال تیراندازی توسط قوای دولتی می‌دانند. در حالی که دیگران نظری خلاف این را عنوان می‌کنند.

موضوع مهم آن بود که ستارخان راضی به درگیری نبود. این موضوع از مواردی که در پیش برشمردیم و همچنین از سایر برخوردهای وی برمی‌آید: «آقای یکانی می‌گوید [ستارخان در مورد قتل تربیت] هیچ گونه اطلاعی نداشت و

چون کشندگان می خواستند به او پناه‌دهنده شوند نپذیرفت.» و می‌افزاید: «من ایستاده بودم... آقا بالا نزدیک آمده به گوش سردار سخن گفت. سردار آشکاره پاسخ داد: من از این کار آگاهی ندارم و هر گاه دولت شما را بخواند گرفته به دست او می‌سپارم. می‌خواهید بمانید، می‌خواهید بروید...»<sup>۴۰</sup>



در مورد تسامیل دولت به درگیری نیز شاهد و دلیلی متقن در دست نیست جز آن که کسروی می‌گوید: «مستوفی نخست وزیر و بسیاری از وزراء از دسته انقلابی‌ها بوده و کینه چهارتن سردار (ستارخان، باقرخان، ضرغام السلطنه و معزالسلطان) را به خاطر قتل علی محمد خان در دل داشتند. همچنین سردار اسعد و یغره خان و حیدر عمواغلی...»<sup>۴۱</sup>

نظر و استنباط کسروی تا چه حد می‌تواند صحیح باشد؟ پاسخ این سؤال کمی دشوار است. حداقل در مورد فردی نظیر مستوفی، چنان که از سوابق و مواضع او برمی‌آید محل تردید است. ولی در درون کابینه و نیز درون هیأت حاکمه، کسانی وجود داشتند که همچون دوز خارجی برای رسیدن چنین زمانی لحظه‌شماری می‌کردند. پس از برخاستن صدای تیر درگیری آغاز شد. در ابتدا ستارخان سعی در خاموش ساختن درگیری کرد «بعد در زابستند و از طرف دولت بندی شلیک گذاشتند و سردار و سالار فریاد می‌کردند که کسی

تیر نیاندازد»<sup>۴۲</sup> و همچنین: «سالار و سردار خودشان و همه ماها تقریباً چهل و پنج نفر آنجا بودیم و اتصالاً سالار و سردار قندغن می‌کردند که تیر نیندازند.»<sup>۴۳</sup>

مدت درگیری چندان به طول نیانجامید و جنگ که یک ساعت و نیم از ظهر گذشته آغاز شده بود تا ساعت ۸ شب به پایان خود نزدیک شد. مجاهدین در عرض کمتر از نیم روز شکست را پذیرا شده و بختیاریان و سواران دولتی با آتش زدن در پارک به داخل هجوم آوردند. ستارخان از ناحیه پا گلوله خورد و تعدادی از دو طرف کشته و مجروح شدند در باره آمار تلفات در کتاب آبی آمده است: «... تلفات طرفین از قرار مذکور از طرف قشون دولت هفت نفر مقتول و بیست و سه نفر مجروح — از طرف مجاهدین ۱۸ نفر مقتول و ۴۰ نفر مجروح اند.»<sup>۴۴</sup>

پس از تصرف پارک، بختیاریان به غارت پارک پرداختند. آنان که برای ایجاد امنیت به پارک هجوم آورده بودند، پس از اتمام ماموریت خود، و خلع سلاح مجاهدان، آنچه را که متعلق به مجاهدان بود به بغما بردند. متن زیر عرض حال عبدالله خان، سرتیپ صابین قلعه و از همراهان ستارخان است که به مجلس شورای ملی نگاشته است:

«... تضافاً در مسأله پارک افتاد چاکرا را هم در جزو آن‌ها قریب شصت تومان از قبیل اسب و پول و نقه و لباس چاکرا برده و خودم را در نظمی یک ماه حبس کرده‌اند... علاقتی که در افشار داریم در این شلوغی سالار مظفر خراب کرده آنچه که از او باقی مانده بود در پارک غارت شده»<sup>۴۵</sup> حسین بیک نوروزاف هم در باز جویی‌های خود ادعا کرده است: «... وقتی که داخل باغ شدند بنده ایستاده بودم نزدیکی در باغ دو نفر ارمنی رسیدند و به من تفنگ کشیدند... موزر مرا گرفتند و جیب بغلی داشتم از جیبم یک کیف با دو تیرۀ عثمانی که نه تومان قیمتش بود و شش اشرفی یازده تومان و یک قران و سیصد و نود و پنج تومان اسکناس و... بود، ربودند.

در همین رابطه و برخلاف گزارش عازلینگ به وزارت خارجه انگلیس که می‌نویسد: «این مسأله خیلی مهم و جالب بوده که این بختیارها در خانه‌های مجاور و در خود باغ غارت چندانی نکرده‌اند.»<sup>۴۶</sup>

بختیاریان در داخل و خارج پارک به غارت

پرداختند. از جمله مکان‌هایی که بختیاریان و دیگر سواران دولتی مورد نهب و غارت قرار دادند منزل چند تن تبعه روس و از جمله منزل اسمیرنف معلم شاه بوده است سند شماره ۱۰ یادداشت سفارت روسیه به وزارت امور خارجه ایران در مورد پرداخت خسارات وارده است.

یادداشت دولت روسیه، دولت و مجلس را به تکلیف واداشت و در این رابطه دو هزار و پانصد و چهل تومان بابت خسارات وارده به شخص آقای اسمیرنف و دو هزار تومان بابت خسارات ۱ نفر دیگر از اتباع روس پرداخت نمودند. سند شماره ۱۱ نامه محتشم السلطنه وزیر امور خارجه به وزارت مالیه در مورد پرداخت خسارات وارده به اسمیرنف است.

علیرغم آن که خلع سلاح مجاهدان از اصل، محل اشکال بود ولی نکته قابل تأمل آن بود که این تنها مجاهدان و هواداران ستارخان بودند که خلع سلاح شدند. به جز یاران ستارخان تنها تعدادی از افراد سردار مجیب همچون حسین بیک نوروزاف و افرادی که به پارک رفته بودند در زمره دستگیر شدگان بودند و دیگران از جمله خود سردار مجیب که به سفارت عثمانی پناهنده شده بود، ضرغام السلطنه که با افرادی به حضرت عبدالعظیم رفته بود و سواران بختیاری تحت این عنوان که سواران مطیعند خلع سلاح نشدند. در این باره دولت آبادی می‌نویسد: «شب پیش از واقعه... عبدتحسین خان سردار مجیب که یکی از مؤسسين این فتنه است از شهر خارج شده در سفارت بیلاقی دولت عثمانی در شمیران متحصن می‌شود ضرغام السلطنه بختیاری از تهران خارج شده در کهریزک دو فرسخی تهران اقامت می‌کند.»<sup>۴۷</sup>

سواران بختیاری نیز به عنوان این که سواران مطیعند<sup>۴۸</sup> مشمول این حکم نشدند و در عداد سربازان دولتی درآمدند و حتی مأمور اجرای حکم خلع سلاح مجاهدین نیز شدند.

بختیارها تا مدت‌ها بعد از این هم یعنی تا زمان روی کار آمدن رضاخان و سرکوب ایلات و عشایر هنوز مسلح و عامل اجرای بسیاری از قراردادهای بودند، از جمله آن‌ها می‌توان به عنوان نمونه به قرار داد حفاظت از لوله‌ها و مناطق نفتی میان بختیاری‌ها و دولت انگلیس اشاره کرد. گویی بعد از خلع سلاح ستارخان دولتیان مسأله امنیت و سلاح نیروهای غیر انتظامی و غیر منظم

از خاطرشان رفته بود.

به هر رو در ۱۵ مرداد ۱۲۸۹ ش. ماجرا به پایان رسید تعدی از مجاهدان کشته و مجروح و گروه زیادی از آنان دستگیر شدند. خسارات روس ها نیز چندان که اشاره شد، پرداخت گردید. ولی همان دوتیائی که این قدر برای پرداخت خسارات اتباع دولت روس به تکدی فزوده بودند و می گفتند: « از هر محلی که ممکن است حواله این وجه را عجلأ صادر فرمائید.»<sup>۱۱</sup>

مجاهدان را به حال خویش و گذاشتند. گروهی از مجاهدان تا مدت ها در زندان بودند و به تدریج بازجویی، محاکمه و آزاد شدند. آنان بدین وسیله به دانش خدمات خود را از دشمنان آزادی و هواداران استمداد دریافت کردند. در این باره ملکزاده می نویسد: « شاید کمتر شنیده شاه باشد که جماعتی پس از موفقیت و کامیابی در راه آزادی به روز سیاه مجاهدین ایران مبتلا شده باشند... پس از خاتمه جنگ پازک و خلع سلاح کلیه مجاهدین این بد بخت ها به روزی افتادند که قلم از نوشتن آن شرم دارد... عده ای از مجاهدین به کمال تاسف به گدایی و تکدی افتادند...»<sup>۱۲</sup>

گفتار مکرزاده را اسناد موجود در سازمان اسناد ملی ایران تأیید می نماید. سند شماره ۱۲ که به عنوان نمونه ای از اسناد موجود ارائه می گردد عریضه ۵۰ نفر از افسرد ستارخان و مجاهدین راه آزادی است که به تشریح حال خود پرداخته و از مجلس شورای ملی تقاضای رسیدگی کرده اند.

### سند شماره ۱

[اداره مدعی العموم به وزارت عدلیه ۹  
رمضان ۱۳۲۸]

وزارت عدلیه اعظم، نمره ۱۸۴۴، مورخه ۹ شهر رمضان ۱۳۲۸، سواد شرحی است که از اداره مدعی العموم رسیده است.

مقام منبع وزارت - برای استنطاق و محاکمه نوروزاف چندین جلسه در محاکمه وزارت امور خارجه حاضر شده و آقا میرزا احمدخان قاضی تحقیق مشارالیه را استنطاق کرد.

ولی از اولین جلسه نماینده وزارت روس بر خلاف ترتیب رفتار کرده وغالباً قاضی تحقیق را از انجام وظایف خود منع می نمود و در آخره در جنبه اخیر اظهار داشت که بنویسد (من غدغن کردم

که جواب این سؤال را ندهند) و این جوابی که ایشان (بنابر اظهار خود) حسین بیک را از بیان آن منع کردند جواب سنوایی بوده که کمال ضرورت را برای تحقیق امر داشت و قاضی تحقیق به هیچ وجه در آن سؤال مخالفت با ترتیبات قانونی ننموده بود. در این صورت گویا تعقیب این امر با یک همجو ترتیبی بکنی بی فایده و باعث ابطال حقوق باشد اگر فوراً از طرف وزارت جلوگیری از این قبیل مداخلات نماینده سفارت شود اداره مدعی عمومی این امر را تعقیب خواهد کرد و الا اقدام بسی نتیجه راضی نسی داند (رئیس پازک بیایت علی اکبر)

(محل مهر اداره مدعی عمومی) سواد مطابق اصل است. [مهر] کابینه عدلیه ۱۳۲۸ دایره تحریرات مرکزی

### سند شماره ۲

[سفارت روس به وزارت امور خارجه ۱۴ شوال  
۱۳۲۸]

وزارت امور خارجه، اداره محاکمات، نمره ۵۴۰۳/۱۱۳۳، بتاريخ ۱۴ شهر شوال ۱۳۲۸ در خصوص حسین بیک نوروزاف کراراً از سفارت محترمه بوزارت خارجه اطمینان داده شده است که در حبس است حال از قرار راپورت قطعی که از اداره نظمییه بوزارت خارجه رسیده است روز یکشنبه ۱۲ شهر حال در خیابان ناصریه مردم را بفته و فساد و شورش بر ضد دولت دعوت و تهییج می کرده بنابر [....] اولیای دولت علیه استنطاق او را در محکمه خواستار می باشند و پس از ثبوت حکم مجازات او داده شود.

### عقبلی [ امضا ]

ابوالضیا امروز صبح آمده راپورت می داد که حسین بیک نوروزاف را دیده بودند دیروز در دکان پیراهن دوز محاذی دارالفنون پیراهن می خریده است و اظهار داشته است که استنطاقم تمام شده مرخص شده ام و با آن شخصی که او را دیده است (آدم حیدرخان) دست به یخه شده است به بهانه اینکه او را تفتیش کند حربه همراه نداشته باشد. چون مشارالیه اصرار کرد که این راپورت را امروز بعرض برسانم بدین جهت تصدیق داد.

### سند شماره ۳

اداره نظمییه سواد راپورت تحقیق که از هیئت مستنطقه داده شده به تاریخ ۸ شعبان ۱۳۲۸

نمره ۹۴۷۰ به تاریخ ۱۴ شهر رمضان

کربلانی عبدالله نام مجاهد که جزو مقصرین پازک است استنطاق و تحقیقات شده اظهار می دارد که من از مجاهدین دسته رجب خان هستم همان روزی که مجاهدین به پازک می رفتند از طرف میرزا جعفر خان نماینده هیئت مجاهدین به دسته رجب خان پیام رسید که اسلحه های خودشان را بردارند به سمت پازک بروند که در آنجا حقوق عقب مانده مجاهدین را خواهند داد من هم به خیال اخذ حقوق با دسته رجب خان که بیست و چهار نفر بودند همراه شده به پازک رفتم این مدت که در پازک بودیم من تنها در پازک کنار استخر و حوضها گردش می کردم هیچ مستنطق نشدم که سایر مجاهدین مقصودشان به حقوق نیست و خیال انباشش را دارند چنانچه می دانستم به هر صوری بود خود را از پازک خارج می کردم تا آن ساعت که شلیک شد بنده مقصود دیگران را نمی دانستم تمام خیالم گرفتن حقوق بود حتی سفر و مامورین نظمییه هم که پیش سردار ملی آمدند بنده نفهمیدم که از چه قبیل مذکوره و گفتگو میان ایشان شد که پیش سردار منی آمدند تا زمانی که از برای گرفتن نسخه به پازک ریختند بعد از تسلیم شدن مجاهدین بیست و دو تومان نقد یک ساعت و کمربند بنده را دو نفر پلیس و دو نفر بختیاری از بنده عتفاً گرفتند ابدأ بنده تقصیری ندارم برای اینکه نمی دانستم اصل مقصد سایرین چیست والا داخل نمی شدم.

سواد مطابق اصل است که در اطاق محقق استنطاق شد احمد صفا  
سواد مطابق اصل است [ امضاء: ناخوانا ]  
سواد مطابق اصل است نیرهمایون

### سند شماره ۴

اداره نظمییه سواد راپورت هیئت مستنطقه مورخه شب ۱۴ نمره ۱۳۷۳، نمره ۹۴۹۵ در تاریخ شب ۱۵ شهر رمضان ۱۳۲۸

محمد سعید پسر سنیان کردستانی استنطاق شده خلاصه تقریر مشارالیه بدین قرار است روز یکشنبه کاضم نام مجاهد به من گفت که در پازک به مجاهدین پول می دهند و هر کس که می خواهد به ولایت خودش برود خرجی می دهند من هم یک قبضه ششلیون داشتم با پنجاه عدد فشنگ او را برداشته و رفتم به پازک و در اطاق

پارک گرفته و خوابیدیم تا ورود بختیارها در این خصوص از اسداله خان تحقیق شده مشارالیه تصدیق می نماید که مصدر شرارتی نبوده.

از سر کمیسری احمد صفا نیرهایون شرح فوق خلاصه تقریرات محمد سعید است و آقا میرزا یونس خان منشی از اسداله خان تحقیق کرده اند  
سواد مطابق اصل است [امضاء: ناخوانا]

سند شماره ۵

به مقام منبع وزارت جلیله داخله دام اجلاله العالی عرض می شود

حسین آقای بنا مجاهد یک ماه قبل از اتفاق پارک اسلحه خود را به حسین بیک رئیس دسته خود تحویل داده و برای اخذ حقوق به پارک رفته گرفتار می شود مدتی است حبس می باشد استنطاقهای متعدد و مکرر از او شده است به موجب نوشته اطاق تحقیق نظمی که از لحاظ انور مبارک می گذرد بی تقصیری او ثابت است ولی برای ادعای آقای مکرم الدوله که در محاکمات عسگریه رسیدگی شده و از محاکمات رجوع به محضر شرع نموده اند دو سیه او را هم اداره نظمی از محاکمات عسگریه خواسته اند محاکمات هم اطلاعات و تحقیقات خود را به اداره نظمی فرستادند به موجب قرار داد باید در محضر شرع گفتگوی مکرم الدوله را حسین آقا بکنند آن ایراد هم رفع شده و باید او را مرخص نمایند امروزه کمیته دعاگو نظمی می گوید باید وزارت داخله اذن مرخص او را بدهد حضرت اقدس والا را به حق خامس آل عبا (ص) قسم می دهم بر عیال و اطفال او ترحم نموده اذن مرخصی آقا را دستخط نموده یک مشت عیال حسین آقا دعاگوی وجود مبارک ..... اشرف الدعاء .....  
[امضاء: ناخوانا]

سند شماره ۶

[سواد استنطاق آقا میرزا آقا بالاخان سرتیپ آدم سردار ملی ۱۶ شعبان ۱۳۲۸]

وزارت داخله، مورخه ۱۶ شعبان ۱۳۲۸

(س) اسم شما چیست و کجایی هستی و شغل شما چیست و منزل شما کجاست (ج) اسم من میرزا آقا بالاخان و خودم تبریزی هستم و شغلم سرتیپی در خلعت سالار ملی و پسر حسنخان هستم و منزل عشرت آباد پیش سالار ملی

(س) جهت رفتن شما در پارک حصول این اقدامات چه بود (ج) روز یکشنبه دو ساعت و نیم بظهر مانده در عشرت آباد بودیم که سردار تلفون کرده ما را خواستند پارک برای تحویل دادن اسلحه هفنه هیجده نفر با سالار سوار شدیم که پارک برویم قریب یکساعت با سردار گفتگو کردند بعد فهمیدیم چه طور شد بعد سفیر آلمان آمد ورقه آوردند که رقم آنها را از طرف نظمی معین کرده بودند خواندند و اغلب از مجاهدین اسلحه دولتی داشتند می دادند و آنهایی که مال شخصی خودشان بود چون گرانتر خریده بودند راضی نمی شدند سفیر آلمان قرار داد که یک مصدقی از بازار بیاورند و در حضور او به مظنه بازار قیمت کنند چند نفری هم از مجاهدین اسلحه دولتی را دادند بعد ما دیدیم که چند نفر از کسبه خواستند داخل پارک بشوند پلیس و ژاندارم مانع شده آنها گریختند آن پلیس و ژاندارم چند تیر عقب آنها خالی کردند یکی از گلوله آمده و در پارک بیای آدم برادرزاده سردار خورد آنوقت از طرف مجاهدین نیز چند تیری بطرف ژاندارمها انداختند بعد در را بستند و از طرف دولت بنای شلیک گذاشتند و سردار و سالار فریاد می کردند کسی تیر نیندازد و کسی هم تیر نینداخت.

(س) در وقتیکه این حضرات کسبه رو به پارک می آمدند و شروع به تیر انداختن شد چه قدر به غروب داشتند

(ج) تقریباً نیم ساعت از ظهر گذشته بود (س) از قراریکه می گویند تا آنوقت سفیر آلمان آنجا بوده است در اینصورت چه طور از طرف دولت پارک تیر اندازی می شود (ج) خیر آنها رفته بودند که مصدق بیاورند (س) در این دو مرتبه که از طرف نظمی و وزارت مالیه و مجلس مامورین آمده و وجه آورده بودند برای دادن به مجاهدین و گرفتن اسلحه و سردار و سالار هم به آنها سپرده بودند که اسلحه را داده پول بگیری که مانع از اجرای خیال [....] مجاهدین بود (ج) چون همیشه باید پهنوی سردار و سالار باشم در آنوقت ندانستیم که تحریک و ممانعت از طرف کسی بود (س) شما فرمودید که سالار و سردار قدغن نمودند که کسی تیر خالی نکند و مردم قبول کرده و خالی نکردند پس در اینصورت مقتولین دولت را کی زده و کشت (ج) چون ما را از چهار طرف توپ بسته و محاصره کرده بودند لابد تیرهایی که از یکطرف بطرف ما خالی می شد از ما رد شده بانطرف

می خورد (س) شما یقین دارید که از طرف پارک کسی تیر نینداخته و کسی را نزنده اند (ج) عرض کردم که من در خدمت سالار بودم و از بیرون خبر نداشتم (س) وقتی که با سالار شما وارد شنیدیم او رؤسای مجاهدین کی ها آنجا نطق میکردند (ج) من کسی را ندیدم (س) خود شما هیچ تیر خالی کردید (ج) چون سردار و سالار قدغن کرده بودند ممکن نبود که یکی از ماها تیر خالی کنند (س) اگر سواد دار [ید] شما ورقه استنطاق بخط خودتان امضاء کنید (از قراریکه سؤال و جواب شده همه اینها صحیح است خادم ملت آقا بالا خان سرتیپ ملی)

سند شماره ۷

وزارت داخله سواد استنطاق اسد آقای تبریزی

آدم سالار ملی مورخه ۱۶ شعبان ۱۳۲۸

(س) اسم شما چیست و کجایی هستی و شغل شما چیست و منزلتان کجا است (ج) اسم بنده اسد آقا و خودم تبریزی هستم پسر عباس بیگ و شغلم مجاهد و از خویشان سالار هستم و منزلتان در عشرت آباد بود (س) چه شد که شما به پارک رفتید و در چه روزی رفتید

(ج) روز یکشنبه یک ساعت به ظهر مانده سردار به سالار تلفن کردند بیائید اینجا ملاقات کنیم بعد از اینکه دو سه مرتبه تلفن کردند با هفده هیجده نفر سوار شدند و مسلح رفته داخل پارک شدیم و رقتیم در تالار به نهار خوردن بعد سفیر آلمان آمد در توی همان اطاق بعد سفیر عثمانی آمد دم در پارک و اینها را صدا کرد دم دری که به سمت مدرسه رو بروی.... پارک ارباب جمشید است و در اینجا قریب هفت هشت ده تا هم از تفنگها جمع کردند پهنوی سفیرها محمدقلی خان این چند تفنگ را جمع بعد چون سردار حال نداشت با سالار رفتند به عمارت عقب و ما را در آنجا جمع کرده قدغن نمودند که اگر یک نفر تفنگ در کند پدرش را در می آریم و ما را در آنجا نگاهداشتند. (س) نمایندگان سفر آنجا بودند که سردار و سالار رفتند با بعد از رفتن سفر اینها رفتند اصل: تلفون (ج) بله سفر هنوز آنجا بودند که بنها رفتند حیاط عقبی (س) نمایندگان دولت و مامورین نظمی که آنجا آمدند آیا پهنوی سردار و سالار هم آمدند که



پولیه را داده و اسحه را تحویل بگیرند یا نه  
 (ج) در همان وقتی که دم در رسیدیم و نمایندگان سفرا آمدند آنجا بودند و آمدند آنجا گفتند که ما آمده ایم که پنج تیره ماورز را پونش را داده و تحویل بگیریم و سه تیره هم مال دولت است سالار و سردار و نمایندگان گفتند که خواهش می کنیم به هر کدام پنج تومان ضافه بکنید تا تسلیم کنند و اینها هم راضی شدند مامورین رفتند جواب نیاوردند ما رقیتم به قهوه خانه برای چای خوردن وقتی که دو مرتبه مامورین برگشتند نمی دانم که چه قرار گذاشتند.  
 (س) چه وقت صدای تیر بلند شد و از کدام طرف شروع شد.  
 (ج) جواب یک ساعت و نیم تقریباً از ظهر گذشته بود که ما هم [در] حیاط اندرون بودیم صدای تفنگی بلند شد که نفهمیدیم از کدام طرف بود شروع به شیک شد.  
 (س) در وقتی که بنای تیراندازی شد توی آن حیاط اندرون چند نفر بودند و خود سردار و سالار آنجا بودند یا خیر.  
 (ج) سالار و سردار خودشان و همه ما تقریباً چهل و پنجاه نفر بودیم و اتصالاً سالار و سردار قمش می کردند که تیر نیندازید.  
 (س) تا چه ساعتی سردار و سالار و شماها آنجا بودید که بیرون نیامدید.  
 (ج) تا یک ساعت به غروب مانده آنجا بودیم آن وقت سردار کاغذی به سردار یاد در نوشته و به حاجی اسمعیل دادند که بفرستند کاغذ را فرستاد تا یک ساعت از شب رفته آن وقت یک نفر بختیاری روی یک تکه مقوا نوشته آورده آن وقت گفتند ما همه برادریم آن وقت سردار و سالار رفتند پیش سردار بهادر و قلیچ خان و آشوب آدمهای مسیو فرم خان به ما گفتند که شما همین جا باشید بعد بختیارها اسلحه ما را گرفته تفنگهای من و جعفرخان همقطار مرا بسته و بردند پیش سردار بهادر ما را به نظمی آوردند.  
 (س) در این صورت که شما می گوئید پای سردار از کجا گلوله خورد.  
 (ج) ما از تیر خوردن سردار اطلاع پیدا نکردیم.  
 (س) از قراری که شما می گوئید یک ساعت از شب رفته دعوا تمام شد در حالتی که تا ساعت سه و چهار از شب رفته صدای توپ و تفنگ می آمد.  
 (ج) ما که ساعت نداشتیم و نمی دانستیم که

چه قدر از شب می گذرد.  
 (س) در این موقعی که شما و سردارین توی حیاط بودید سایر وکلاء و مجاهدین کجا بودند.  
 (ج) آنها در آن یکی حیاط بودند و گاهی سر دسته می آمدند بهلولی ما و می گفتند به ما علاجه بکنید اینها می گفتند به ما رسیدن ما که یعنی نیستیم.  
 (س) از وقتی که سردار و سالار ده در بودند و مامورین هم آمدند که اسلحه را بگیرند چه اشخاصی مانع تسلیم کردن اسلحه بودند و نطقهای مهیج می کردند.  
 (ج) چون من تازه از مشهد آمده و کسی را نمی شناسم ملتفت اینها نشدم.  
 (س) سواد دارید که این ورقه را می بینید.  
 (ج) نه خیر سواد ندارم و مهرم را بردند و پای ورقه به انگشت خودم نشانه می زدم.

### سند شماره ۸

مجلس شورای ملی، سواد عرض حال  
 عباده خان سرتیپ صاین قلعه آذربایجان، نمره  
 ۹۱۲۲ مورخه ۲۵ شوال ۱۳۲۸  
 وزارت داخله چاکر تا به حال در راه مشروطه تقریباً ده هزار تومان متضرر و... شده و یکی هم از تعدیات ظلم سالار مظفر حاکم افشار صاین قلعه البته تمام امراء دولت از حال او مسوق هستند که تمام افشار را آتش زده است و مواجب دیوانی چند ساله چاکران قطع کرده است چاکر از دست او به تبریز از تبریز هم با سردار ملی به تهران آمده به امیدواری آنکه مجلس مقدس به عرایض چاکر رسیدگی و رفع ظلم خواهند فرمود و به واسطه آنکه صدمه هائی که در راه مشروطه کشیده ام بی بهره شده و مواجب سابق چاکر را بر قرار خواهند فرمود اگر صدمه های خود را شرح دهم دو ورق کاغذ نخواهد گرفت اتفاقاً که مسئله پارک افتاد چاکر را هم در جزو آنها قریب ششصد تومان از قبیل اسب و پول نقد و لباس چاکر را برده و خودم در نظمی یک ماه حبس کرده اند الان چاکر معطل و سرگردان مانده نمی دانم کدام درد خود را حضور مبارک برسانم علاقه جانی که در افشار داریم در این شلوغی سالار مظفر خراب کرده آنچه که از او باقی مانده بود در پارک غارت شده الساعه برای یک دینار خودم و چند نفر نوکر معطل مانده از انصاف دور است استدعا دارم در خصوص غارت تکلیف چاکر را معین

فرموده زیاده از این درد سر ندهم امیدوارم انشالله بعد از ملاحظه عرایض چاکر در حق چاکر یک مرحمتی بشود زیاده جسارت است.

### سند شماره ۹

[یادداشت سفارت روس به وزارت امور خارجه  
 ۲۰ رمضان ۱۳۲۸]  
 سفارت دولت قویشوکت امپراطوری روسیه مقیم در تبریز ایران، نمره ۳۸۷، مورخه ۲۰ رمضان ۱۳۲۸ یادداشت سفارت احتراماً در جواب مراسله محترمه شخص جناب آقای وزیر امور خارجه مورخه ۱۷ شهر حال نمره ۳۶۵ راجع به اموال منتهوبه اتباع روس در واقعه پارک مرحوم اتابک که بجناب وزیر مختار مرقوم داشته بودند زحمت افزا است که صورت خسارت وارده باتباع روس مشارالیه غیر او مسیو سمیرنوف که در ایران نیست سابقاً بان وزارت جلیله خارجه ارسال گردیده و جناب وزیر مختار به هیچ وجه نمی توانند داخل در تقویم اموال منتهوبه آنها بشوند همان غارت و نهب خانه های اتباع روس مزبوره دولت علیه را ملزم میدارد که بدون هیچ مذاکره دیگر غرامت خسارت وارده بانها را بپردازند زیاد زحمت افزا نمی شود.  
 [مهر] سفارت روس [امضا.....]

### سند شماره ۱۰

[وزارت امور خارجه به وزارت مالیه - ۲۴  
 رمضان ۱۳۲۸]  
 وزارت امور خارجه - اداره محاکمات -



وزارت جلیله مالیه. نسبت به خسارات و نهب اموالی که از تبعه روس در واقعه پارک اتاپک وارد آورده چندین یادداشت از سفارت روس به وزارت خارجه رسیده و چندین جواب نوشته شده است. سواد دو فقره از آن یادداشتها را که اخیراً رسیده لفاً ملاحظه خواهید فرمود وزارت خارجه با وصول این یادداشت اخیر و ملاحظاتی که در میان است تصویب می نماید که این دو هزار تومان از طرف دولت داده شود و از آن وزارت جلیله تمنا می نماید از هر مخلی که ممکن است حواله این وجه را عاجلاً صادر فرمایند که برای سفارت روس فرستاده شود. به بعضی ملاحظات ابدأ مناسب و مقتضی نیست این مساله تاخیر بیفتد و عنوان خسارت خانه های تبعه روس در قضیه پارک بیش از این مطرح [و] مذاکره شود.

امضاء: مشارالملك

حسینقلی

سند شماره ۱۱

[مجلس شورای ملی به وزارت داخله ۱۴ شوال ۱۳۲۸]

مجلس شورای ملی، نمره ۸۸۰۹، مورخه ۱۴ شوال ۱۳۲۸، سواد عرض حال سواران و همراهان آقای سردار ملی

به ساحت مقدس دارالشورای کبری ملی شیدالله ازگانه

این فدائیان ملت قریب پنجاه نفر که به همراهی حضرت سردار ملی به طهران آمده ایم گمان نمی کنیم که از ورود الی امروز حرکتی که موجب انزجار خاطر دولت و ملت بوده باشد از ما به عرصه بروز و حضور رسیده باشد. قریب سی کرور ملت ایران به علاوه اروپائیان شاهد حال این فدائیان ملت است که به چه اندازه زحمات کشیده و خنمات نموده ایم. نمی دانیم چه سبب شد که این قسم موجب همه گونه بی مرحمتی های دولت و ملت واقع شدیم مثل است مشهور که ایرانیان فراموش کار هستند آیا ما بیچارگان غارت زدگان چه گناهی کرده ایم و چه جنایتی از ما بروز کرده بود چه وقت دولت و ملت حکم کرد که آدم های سردار منی خلع اسلحه نمایند ما نکردیم چه وقت دولت و اداره نظمی از ما تنگنخواستند از دادن آن مسامحه و ترمز کردیم در مقابل این همه زحمات و خنمات که اظهر من الشمس است با نواع عقوبات و

بلیات گرفتار کردند. خیلی خوب مهمان عزیز خودشان را که به آرزوهای دور دراز آمده بودیم که بعد از این همه زحمات در نزد ملت و دولت عزیز و محترم خواهیم بود نگاهداری کردند خانه احسان شان آباد رسم مهمان نوازی همین است اگر مردم طهران روزها روزه می گیرند ما بیچاره ها از مرحمت دولت و ملت شب و روز روزه می گیریم از مال دنیا غیر از مبالغی قرض برای ما چیز دیگر نگذاشته اند گرسنگی از یک طرف طلبکاران هم از یک طرف خدا می داند به کلی از زندگانی خودمان سیر شده ایم از ساحت معدلت دارالشورای کبری متمنی و خواهشمندیم که توجهی برای ما بیچارگان بفرمائید که بیشتر از این در ولایت غربت به این همه خدمات و زحمات بی آبرو نشویم. امر امر دارالشورای است مطابق با اصل است.

[امضا] تمجید السلطان



زیر نویس :

- ۱- کتاب آبی، گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران؛ به کوشش احمد بشیری، تهران (نشر نوبه)، ج ۴، ص ۸۱۶.
- ۲- رحبه رئیس نیا، عبدالحسین ناهید؛ دو مبارز جنبش مشروطه، تهران (انتشارات آگانه)، ص ۱۲۱ به نقل از ص ۳۶؛ انقلاب ایران ادوارد براون.
- ۳- پیشین، همان جا و نیز بنگرید به: مهدقلی هدایت، خاطرات و خطرات نوشته ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من، تهران (زکوان)، ۱۳۴۴، ص ۲۰۰.
- ۴- ۵- کتاب نازنجی، اسناد سیاسی وزارت خارجه [روسیه تزاری] در دوره روبدهای انقلاب مشروطه [ایران]؛ ترجمه پروین مسزوی، تهران (کتاب پرواز)، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۵۱.
- ۶ و ۷- پیشین، ص ۵۳.
- ۸- کتاب آبی، ص ۸۱۷.

- ۹- محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سموندیان، تهران (نشر تاریخ ایران)، ۱۳۶۲، ص ۵۴۶.
- ۱۰- کتاب نازنجی، ص ۱۱۴.
- ۱۱- مهدقلی هدایت، همان، ص ۱۹۹-۲۰۰.
- ۱۲- کتاب نازنجی، ص ۸۶.
- ۱۳- اسماعیل امیر خیزی، قیام آذربایجان و ستارخان، تهرن (کتابفروشی تهرانی، ۱۳۵۶)، ص ۵۴۱.
- ۱۴- احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان تهران (امیرکبیر، ۱۳۴۶)، ص ۱۱۳.
- ۱۵- رئیس نیا، همان، ص ۱۳۰.
- ۱۶- امیر خیزی، همان، ص ۵۵۵.
- ۱۷- یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، تهران (بن سینا، ۱۳۳۰)، ج ۳، ص ۱۳۳.
- ۱۸- کسروی، همان، ص ۱۳۰.
- ۱۹- منکراده، همان، ص ۲۱۸.
- ۲۰- پیشین، ص ۲۱۹.
- ۲۱- کسروی، همان، ص ۱۳۲.
- ۲۲- بنگرید به: سند شماره ۱ پیوست همین مقاله.
- ۲۳- سند شماره ۲.
- ۲۴- منصوره اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم محسن سوزی می)، تهران (نشر گستره، ۱۳۶۱)، ص ۲۷۴.
- ۲۵- شریف کاشانی، همان، ص ۵۴۸-۵۴۹.
- ۲۶- کسروی، همان، ص ۱۳۳.
- ۲۷- امیر خیزی، همان، ص ۶۱۷.
- ۲۸ و ۲۹- کسروی، همان، ص ۱۳۷.
- ۳۰- پیشین، همان جا.
- ۳۱- امیر خیزی، همان، ص ۶۱۹.
- ۳۲- پیشین، ص ۶۲۲.
- ۳۳- امیر خیزی، همان، ص ۶۲۶.
- ۳۴- بنگرید به: اسناد شماره ۴، ۵ و ۶.
- ۳۵- امیر خیزی، همان، ص ۶۲۴.
- ۳۶- کسروی، همان، ص ۱۳۹.
- ۳۷- امیر خیزی، همان، ص ۶۳۲.
- ۳۸ و ۳۹- سند شماره ۷.
- ۴۰- کسروی، همان، ص ۱۳۳.
- ۴۱- پیشین، ص ۱۳۴-۱۳۵.
- ۴۲- سند شماره ۷.
- ۴۳- سند شماره ۸.
- ۴۴- کتاب آبی، ص ۸۹۹، تلگراف از مارنینگ به سردوزد گری، طهران ۹ اوت ۱۹۱۰.
- ۴۵- سند شماره ۹.
- ۴۶- کتاب آبی، ص ۹۱۶، تلگراف از مارنینگ به سردوزد گری، طهران ۱۱ اوت ۱۹۱۰.
- ۴۷- دولت آبادی، همان، ص ۱۳۹.
- ۴۸- پیشین، ص ۱۳۸.
- ۴۹- سند شماره ۱۱.
- ۵۰- منکراده، همان، ص ۲۳۸.



وزارت عدلیه اعظم

سواد شہر است کہ زادگاه مرحومی رسید

مقام منیع وزارت

مورخہ ۹ ہر رمضان ۱۳۲۸

نمبر ۱۸۴۴

بار استطاق و جماعت نوزادان چند جلسہ در محکمت وزارت امور خارجه خیر شد و آقا میرزا آقاخان

فاضل تحقیقش را الیہ را استطاق کرد

و کہ از اولین جلسہ نمایندہ سفارت روس بر خلدت ترتیب رفتار کردہ دعای فاضل شخص

از انہام وظایف منع نمود و بلاغہ در جلسہ اخیر انہا داشت کہ بنویسد ( فر فر من کردم )

جواب این سوال در ( دین جوابی کہ فی ان ) بنا بر انظار خود جناب را از زبان آن

منع کرد و جواب سوالی بود کہ حکم ضرورت را برابر تحقیق امر داشت و کہ تحقیق ہیچ چیز در

سوال مخالفت با ترتیبات قانونی نمم بود در این صورت کہ تعقیب این امر بابت

ترتیبی بی تاثیر و باعث ابطال حقوق بشد اگر فوراً از طرف وزارت جلوگیری فرمایند

قبیلہ مداخلت نمایندہ سفارت بشود در امر عمومی این امر تعقیب خواهد کرد و اللہ اعلم

بہ نتیجہ اصلاح نمیداند در رئیس بار کہ برایت عا اکیں امیر مہر دادہ مرحومی است



نمبره عمومی ۳۰۳۵

نمبره خصوصی ۱۱۳۳

کارتن ۲۷

دوسيه ۱۷۹

وزارت امور خارجه

اداره چاپ

بتاریخ ۱۳۴۴ سال ۱۳

نوع مسوده: مکتب نظامی دولتی

موضوع مسوده: در بیان سبب زلزله

ضمیمه

پاک نویس کننده

در خصوص زمین‌لرزه که در تاریخ ۱۳۴۴ در تهران و اطراف آن  
 اتفاق افتاد، در پی تحقیقاتی که در این خصوص بعمل  
 آمده، نظر به اینکه در این زمین‌لرزه، خسارت بسیار  
 زیادی در مناطق شمالی و غربی تهران و در مناطق  
 جنوبی و شرقی آن، مشاهده گردید، لذا در این خصوص  
 در کمیته تخصصی، کمیته‌ای تشکیل گردید که در این  
 خصوص، تحقیقاتی را در این زمینه، انجام دهد و در  
 این خصوص، گزارشاتی را تهیه نماید.

ابوالضیا امروز صبح آمد. راپورت میداد که <sup>چند</sup> <sup>روز</sup>

نوروز را دیده بودند. حیرت زده در کجا <sup>سراسر</sup>

معدنی دارالنفون پیرامین میچیده است و الهما

داشته است که استنطاق تمام شده. <sup>مختص</sup> <sup>شده</sup>

و با آن شخصی که او را دیده است (آدم <sup>محمد</sup> <sup>خان</sup>)

دست به میخه شده است. به بهانه اینکه او را <sup>تفتیش</sup>

کنند. حربه همراه نداشته باشد

چون مشارالیه اصرار کرده که این راپورت را <sup>امروز</sup>

ببرض برسانم. به نیت تصدیق داد



حکومت ادارہ تنظیمی

سواد حکومتی تحقیق کم از قیمت تنظیمی دان میں تاریخ ۱۳۲۸

بتاریخ ۱۳۳۸

نمبر ۹

کہ ہذا میں نام لیا گیا ہے کہ جو نقصان پر دست استحقاق و تصفیہ سے اظہار کیا گیا ہے کہ دراصل میں  
دستہ درجہ میں ہونے کے باوجود یہ ہرگز نہیں ہو سکتا کہ اس کے حقوق کو کسی اور کے حقوق سے  
بے بنیاد بنایا جائے کہ اس کے حقوق کو کسی اور کے حقوق سے بے بنیاد بنایا جائے کہ اس کے حقوق کو  
کسی اور کے حقوق سے بے بنیاد بنایا جائے کہ اس کے حقوق کو کسی اور کے حقوق سے بے بنیاد بنایا جائے  
کہ اس کے حقوق کو کسی اور کے حقوق سے بے بنیاد بنایا جائے کہ اس کے حقوق کو کسی اور کے حقوق سے  
بے بنیاد بنایا جائے کہ اس کے حقوق کو کسی اور کے حقوق سے بے بنیاد بنایا جائے کہ اس کے حقوق کو  
کسی اور کے حقوق سے بے بنیاد بنایا جائے کہ اس کے حقوق کو کسی اور کے حقوق سے بے بنیاد بنایا جائے  
کہ اس کے حقوق کو کسی اور کے حقوق سے بے بنیاد بنایا جائے کہ اس کے حقوق کو کسی اور کے حقوق سے  
بے بنیاد بنایا جائے کہ اس کے حقوق کو کسی اور کے حقوق سے بے بنیاد بنایا جائے کہ اس کے حقوق کو  
کسی اور کے حقوق سے بے بنیاد بنایا جائے کہ اس کے حقوق کو کسی اور کے حقوق سے بے بنیاد بنایا جائے

سایر ضمیمہ والی دوا میں  
لوگوں کے لیے  
اصولاً یہ ہے کہ اس کے  
میں سے

بمقام نفع وزارت صلیه داخله دام ابدیله  
 حیدر بن محمد قهر از اتفاق بارگه خود بخیر  
 و در ارض حقوق بارگه که قاریت حیرت  
 در کار داد و ستد بجهت نوشته اطاق تحقیق  
 میگردید تقصیر ادب است و از بار ادعا  
 در محاکمات عسکریه سرکارش وزارت  
 دویله و در ایام اداره بنظمه از محاکمات  
 اطمینان و شفقت خود با اداره بنظمه  
 به در محصره قطع لغو مکرر در محاکمات  
 رفیق تر در آوردن حق است امروز بنظمه  
 به وزارت داخله ازین جهت در وزارت  
 همسره به رعایت و نظارت او در بنظمه  
 یک مرتبه به وزارت داخله در وزارت



وزارت داخله

سواد بھلاق قزین قبا با خان برت آدم مرادلی

مورده ۱۰۱۲۸

نمره

سایم نامیت و یکی نه بینه و شعر نامیت و منزل ناک است (س) ایلم فیروز آقا با خان و خودم تریزی هستم در تمام تر از دست  
 سالاری و بر حسن خان هم در منزل حضرت آقا پیش سالاری (س) جبهه رضی نادر پارک این قسمت به بود (س) روز شنبه  
 و وقت و نیم بظرفانده در حضرت آقا بودیم در سردار تفون کرده مارا خوشبختی با یک برای تعیین دادن بگو بینه به یک نفر با مار  
 مار شدیم در پارک برویم وقت بی غنی با سردار گھلو کرده بعد بفرستیم به پارک شد بعد بفرستیم آن آدره آورده در وقت آمدند  
 از طرف نظیفه من کرده بوده خوانده و عقب از ما بدین بچه ایلم دو نفری و بینه بفرستند و در آنجا در این شخصی خوشتر بود  
 چون کران تر فریاده بودند را می نیشند بفرستیم آن قرار دادیم یک مصدق از با زار ما پادروند در حضور او بینه باز فرستند  
 چند نفری هم از ما بدین ایلم دو نفری را در وقت بعد ما بدیم در چند نفری که خواستند و نفری که بینه میس در آن روز  
 شده آنها که بینه بن میس در آن روز چند تر حجب آنها خالی کردند که از کوله آمده در پارک برای آدم را در نظر آوردند  
 حوزد اوقت از طرف ما بدین تر چند تری لطرت زانده در همانا اعنه بعد در بینه از طرف است تری  
 که بینه در سردار سالاری و دیگران کسی تر چند از د کسی با تر چند است (س) در وقت این حضرت که در پارک  
 می آمده در شروع بر تر انداختن شد به قدر نزدیک است (س) تقریباً نیم ساعت از تر گذشت بود (س) از آنکه  
 ناک بیکه تا اوقت بفرستیم آنجا به است در بفرستیم به طرف از طرف است پارک تر اندازی میزد (س) تر چند  
 رفت بودند به مصدق پادروند (س) در این صورت به از طرف نظیفه در وقت بینه و میس لوری آمده در پارک  
 بودند برای دادن به ما بدین دگوش ایلم در سردار سالاری هم آنها برده بودند که سردار بینه میس که از برای  
 خیال می بود (س) چون بینه باید به می سردار سالاری نیم در اوقت خاتمه هر توک و میس از طرف که بود  
 (س) تا فرود در سالاری در در وقت من فرودند کسی تر خالی نشد و مردم جمع کرده و خالی کردند پس بفرست  
 مقربین است در آن زده دکت (س) چون مار از چهار طرف بینه و ایلم مره کرده بودند لایه تر  
 و از یک طرف برف خالی مید (س) مار از دو طرف میزد (س) لایه تر در بینه از طرف پارک کس تر چند

در وقت این حضرت که در پارک  
 تر چند از طرف است پارک تر اندازی میزد  
 مقربین است در آن زده دکت  
 و از یک طرف برف خالی مید







مجلس شورای ملی

سواد عرضیال همواره در میان مرتب صین قلمه از در بیان

اداره

نومبر ۹۱۲۲

مورخه ۲۵ ثوال ۱۳۲۸

چاکر تاجی در راه مشروطه تقریباً ده هزار تن از تنضیر و مخلص شمام و یکی هم از تعدادات ظلم سلاطین  
 حکم قمار صین قلمه البته تمام امراء و اهل دولت از حال او سبوق میشد و تمام قمار را از او زده است و بواسطه  
 دیوانه چندی از حکمران قطع کرده است. چاکر از دست او برتر از برتریم ما در درای نظران آن  
 بامداری انکه مجلس سراسر از چاکر میترسید و در رفع ظلم خویش فرمود و بواسطه انکه صدره انکه در  
 مشروطه کشیده ام به هر شب و منتهی ساقی چاکر را برقرار خوانند فرمود اگر صدره نامی تخم را در  
 جودن کافند سخته گرفت انشا الله سلسله مارک افشا چاکر را هم در حوزة انها قرار میدهند  
 از دست است و بول نقد و لاش چاکر را برده و تخم را در نظمه کلاه حسن کیم نذر اللان چاکر  
 معطر و سرگردانی مانده اند انهم تمام درد خود را حضور مارک رسانیم عهده قیامت که در فشار دارم  
 در این شوقی سلاطین مخلص کرده انچه از او باقی مانده بود در مارک عمارت شده  
 آنکه برای یک دینار تخم چند نفر کوکرم معطر مانده از اوصاف حرارت است و دارم  
 در خصوص عمارت تکلیف چاکر را معین فرستم زانده از این درد سر ندیم سید دارم انهم  
 بهر از بی خطه مخلص چاکر در حق چاکر یک مرتبه نبود راه جارت است



سفارت دولت قویشووک، مینسک، بلوریا روسیه

مقیم دربار ایران

مورخه ۲۰ رمضان ۱۳۴۵

نومره ۳۸۷

بازگشت

۳۹۹۵

حضرت اجراتا در جواب رسیده مکتمه شخص جناب آرزو لورفا در روز ۱۴ شهریور  
 راجع به احوال نهیمه اتباع روس در دقتیه پارک رحمت و تاک چرخ جناب درونی رتوم در  
 رخت زوایت و صورت حضرت دلرده با اتباع روس شراهم غیر از سید سمیر زلف که در  
 ریش با زردت جلیله فاجه در حال گردید و جناب درونی را سوجویم نموده اند و حضرت تقویم در احوال  
 نهیمه و نهیمه نهیمه احوال حضرت و نهیمه فاند که رتای روس زورده است علیه را اطمینان  
 بر روی هیچ مذاکره دیگر غرضت حضرت دلرده با نهیمه رسیده زلف حضرت از آنجا

۱۳۴۵  
 ۱۹۹۴

نوع مسوده ..... برائمه  
 موضوع مسوده .....  
 ضمیمه .....  
 بانه نویس كنفنده

وزارت امور خارجه

اداره وزارت

بتاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۲۸

شماره عمومی ۳۱۱۷  
 شماره خصوصی ۹۳  
 کارتن ۱۰  
 دوسیه ۲

وزارت عدلیه

نیت بخارات نوب ارام و از تمبر روز رسیده بزرگ در آمده چندین یادداشت  
 از وزارت رسیده در وزارت فایده رسیده و چندین جواب نوشته شده است مواد  
 و فقره از آن در اینها را و اینها رسیده لغت و جمله خواه فرمود وزارت عدلیه  
 این یادداشت نیز در محظوظات و در این است تصدیق نماید و اینها در این  
 در طرف دولت هم در آن در وزارت عدلیه تمام نموده از هر قوه که است  
 حاصله این وجه را با جبهه صادر فرماید و در این وزارت رسیده و تمام شود  
 اینها از این وزارت رسیده و اینها در این وزارت رسیده و تمام شود  
 اینها از این وزارت رسیده و اینها در این وزارت رسیده و تمام شود



مجلس شورای ملی

سواد یومیه اول مجلس و همایان ادبی در روزی

اداره

شماره ۸۸۹

مورخه ۱۴ ثور ۱۳۲۱

بیت معش در روزهای گری می سیدالکلی

این فراتان است در شب پناه نغمه ای حضرت سردار سی طهران آمده ایم همان نسیم که از دهن  
 اله امروز و کانه در بزم از بار طرقت است بیت نغمه باخ از با نغمه بروز حضور رسیده باش  
 در شب غم گذشت ایران بعد از ارویا تان شاه حال این فراتان من است که بگویند  
 ز جفاست کشتی و خدمات نغمه ام ندانم چه سبب شد که این قسم موجب همه کونه به جرمی های  
 دولت دهن واقع شدیم مشرت مشهور که اراکان فراموش کار شده آبا ما پیکان های  
 زده کان چه کنایه کرده ایم و چه جانی از ما بروز کرده بود چه وقت دولت وقت حکم کرد  
 که ادعای سردار ملی ضلع آنکه نماید ما نگردیم چه وقت دولت دادار و نظیر از این کشتی  
 از دهن آن مشتم و قدر کردم در مقام آنهم خدمات و خدمات که از این من است  
 با انواع حقوقات و بیات گرفتار کردند حتی خوب همان عزیز خوشان را که ما بر روی  
 صرد و دراز آمده بودیم که بوزاری هم خدمات در نزد دولت دولت عزیز دهم خواهیم بود  
 لغا سهری کردند خانه چنان آبا در رسم همان نوازی بهین است اگر مردم طهران از دهن  
 روزه می کردند ما پیکار ما از رحمت دولت دولت شب در روز روزه می گریم از مال  
 دنیا غیر از اینی قرض نمی ما جز در کمر گذارسته اند که سینه که در خطوط طلکشان هم از  
 یک طرف خدا سلف لکلی از زندگانی سخنان سرش ام از رحمت دولت در روزهای  
 کبکی نمیشی و خوشنمیدم که تو بهی بر بی ما پیکان لغو باشد که بشیر از این در دولت است  
 ما این هم خدمات و خدمات به آوردیم ابرار در روزهای است

بیت معش در روزهای گری می سیدالکلی